

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال پنجم، شماره هفدهم، زمستان ۱۳۹۱

ص ص ۲۲-۷

طلاق عاطفی و عوامل مرتبط با آن در شهرستان نقده

سمیه ابراهیمی^۱

دکتر حسین بنی‌فاطمه^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۶/۲۷

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۱۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر تعیین میزان طلاق عاطفی و عوامل مرتبط با آن در میان زنان متأهل شهر نقده می‌باشد روش تحقیق، پیمایشی بوده و برای گردآوری اطلاعات از ابزار اندازه‌گیری پرسشنامه محقق ساخته بود که اعتبار آن به صورت صوری و پایایی آن از طریق پیش‌آزمون مورد تایید قرار گرفت. تعداد نمونه آماری در این مطالعه از طریق جدول مورگان ۳۷۸ نفر تعیین گردید و از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای برای انتخاب نمونه‌ها استفاده شد. نتایج یافته‌ها حاکی از آن است که میزان طلاق عاطفی در بین زنان در سطح متوسط به پایین قرار دارد. عواملی هم‌چون میزان دین‌داری، همسان همسری، برآورده نشدن انتظارات، تفاوت عقاید و وضعیت اجتماعی-اقتصادی تأثیرگذار بوده‌اند. در این تحقیق متغیرهای دین‌داری و همسان همسری رابطه مستقیم و معکوس داشتند و متغیرهای برآورده نشدن انتظارات و تفاوت عقاید، رابطه مستقیم با متغیر طلاق عاطفی را داشتند. **واژگان کلیدی:** طلاق عاطفی، دین‌داری، برآورده نشدن انتظارات، پایگاه اقتصادی-اجتماعی.

مقدمه

استحکام خانواده و برقراری رابطه دوستانه و صمیمی بین اعضاء و افراد خانواده بی‌شک در جامعه اسلامی ما از جایگاه ارزش‌مندی برخوردار است و باید دانست که خانواده برای کودکان نیز اهمیت فراوانی دارد، زیرا در این محیط است که کودک اولین تجربیات خود را در زیستن با دیگران به دست می‌آورد. خانواده می‌تواند برحسب چگونگی محیط داخلی خود ویژگی‌های مثبت و سازنده یا منفی و مخرب در افراد به وجود آورد. روابط مناسب در جامعه براساس روابط مناسب در خانواده شکل می‌گیرد و هر اندازه روابط درون خانواده مناسب‌تر باشد، خانواده و به تبع آن جامعه از ثبات و استحکام بیشتری برخوردار

۱. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، گروه علوم اجتماعی؛ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، تبریز- ایران.

۲. استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز- ایران.

است (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۲). یکی از مهم‌ترین آسیب‌های خانوادگی طلاق است، اما آمار رسمی طلاق به طور کامل نشان دهنده میزان ناکامی همسران در زندگی زناشویی نیست، زیرا در کنار آن آماری بزرگ‌تر به طلاق‌های عاطفی اختصاص دارد، یعنی به زندگی‌های خاموش و خانواده‌های توخالی که زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند ولی تقاضای طلاق قانونی نمی‌کنند (بخارایی، ۱۳۸۶: ۶۴). در واقع برخی ازدواج‌ها که با طلاق پایان نمی‌یابند، به ازدواج‌های توخالی تبدیل می‌شوند که فاقد عشق، مصاحبت و دوستی هستند و همسران فقط با جریان زندگی خانوادگی به پیش می‌روند و زمان را سپری می‌کنند (استیل^۱ و کید^۲، ۱۳۸۸: ۲۶۰).

پل بوهانان طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرایند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی رو به زوالی می‌داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود (بوهانان^۳، ۱۹۷۰؛ به نقل از اولسن و دفراین^۴، ۲۰۰۶: ۴۴۹). زن و شوهر اگر چه ممکن است با هم بودن را مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند، اما جاذبه و اعتماد آن‌ها نسبت به یکدیگر از بین رفته است. طلاق عاطفی به عنوان انتخابی نفرت‌انگیز بین تسلیم و نفرت از خود و تسلط از خود تجربه می‌شود، که در آن هر یک از زن و شوهر، به دلیل احساس غمگینی و ناامیدی، دیگری را آزار می‌دهد. طلاق عاطفی متضمن فقدان اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر است؛ همسران به جای حمایت از هم دیگر در جهت آزار و ناکامی و تنزل عزت نفس یکدیگر عمل می‌کنند و هر یک به دنبال یافتن دلیلی برای اثبات عیب و کوتاهی و طرد دیگری هستند (بوهانان، ۱۹۷۰؛ به نقل از لاور^۵ و لاور، ۲۰۰۷: ۳۵۱).

این مشکل ارتباطی در سطح خانواده می‌تواند در جامعه نیز شیوع و گسترش یابد و ارتباط انسانی را مختل نماید. وقتی بنیان نهاد خانواده دچار تزلزل شود، بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی کل نظام اجتماعی متزلزل شده و جامعه به سوی مشکلات گوناگون سوق داده می‌شود. با توجه به آمارهای سازمان ثبت اسناد کشور طلاق در جامعه ما روند روبه رشدی داشته است به نحوی که بین سال‌های ۷۹ تا ۸۴ آمار ازدواج از رشدی معادل ۱۷ درصد و طلاق نیز از رشدی برابر ۴۰ درصد برخوردار بوده است و محقق را بر آن داشت، که همسرانی که در حال حاضر با هم زندگی می‌کنند و قصد طلاق نیز ندارند را بررسی کنیم و ببینیم آیا چه تعداد از زوجها دچار طلاق عاطفی در زندگی مشترک هستند و آیا عوامل جامعه‌شناختی در طلاق عاطفی آنان تأثیری داشته است یا خیر؟ از این رو بررسی مسئله طلاق عاطفی از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است و با توجه به این که تاکنون علی‌رغم توجه به مسئله طلاق، طلاق عاطفی کمتر مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. هدف پژوهش حاضر

1. Steel

2. Kidd

3. Bohannan

4. Olson & Defrain

5. Laur

بررسی علل طلاق عاطفی از دید زنان است. برای دستیابی به این هدف، پژوهش در پی یافتن عواملی بوده است که منجر به طلاق عاطفی می‌شود. بنابراین تحقیق حاضر در بین زنان متأهل شهر نقده بررسی خواهد شد و میزان طلاق عاطفی و عوامل مرتبط با آن در بین این زنان مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

خانواده را می‌توان از دو جهت بررسی کرد: الف) خانواده به عنوان گروه اجتماعی؛ یعنی مجموعه‌ای از افراد که خود را «ما» تلقی می‌کنند و یا با یکدیگر تعاملی نسبتاً پایدار و منظم دارند. ب) خانواده به عنوان یک نظام اجتماعی؛ یعنی مجموعه‌ای از نقش‌های اجتماعی متقابل و به هم پیوسته (اعم از پدر و مادر، زن و شوهر، فرزندان، برادر و خواهر) که برای تحقق بخشیدن به هدفی مشخص که همان تعادل و انسجام خانواده می‌باشد، با هم پیوند یافته‌اند (بوتول، ۱۳۸۳: ۴۸).

دیدگاه جامعه‌شناختی طلاق

این دیدگاه تعریف طلاق را عبارت از: تغییر از روابط نزدیک و صمیمی در دراز مدت به وعیت تنها زیستن می‌داند. پول بوهانون نشان داده است که طلاق بدان سبب مسأله غامضی است که همزمان شش بعد را در نظر می‌گیرد و از آن‌جا که جامعه، هنوز وسائل مؤثر کمک به مردمی که بتوانند از عهده چنین تجربه‌هایی را برآیند دارا نیست، بررسی مسأله طلاق نیز مشکل است. آن‌چه که او شش وضعیت طلاق می‌داند، عبارتست از:

۱. طلاق عاطفی: زن و شوهر عواطف خود را از یکدیگر دریغ می‌دارند و روی از هم بر می‌تابند، زیرا اعتمادشان به یکدیگر و جذابیت‌شان برای یکدیگر به پایان رسیده است.
۲. طلاق اقتصادی: وقتی خانواده از هم می‌پاشد، تصفیه اقتصادی یعنی تقسیم اموال و دارائی آن‌ها در دو سهم ضرورت پیدا می‌کند.
۳. طلاق قانونی: در دادگاه پایان رسمی ازدواج و همراه آن شرایط اجازه ازدواج مجدد برای طرفین صادر می‌گردد.
۴. طلاق توافقی والدین: تصمیماتی که حضانت فرزندان، دیدار بعدی آنان، مسئولیت‌های هر یک از والدین از نظر مالی و تربیت کودکان و غیره اتخاذ می‌گردد.
۵. طلاق اجتماعی: تغییراتی است که در رابطه با دوستان و آشنایان اتفاق می‌افتد، بدین معنا که چون از وقوع طلاق اطلاع پیدا می‌کنند، هر یک به گونه‌ای واکنش نشان می‌دهند.
۶. طلاق روانی: وقتی ازدواجی گسسته شود، احساس همدلی از بین می‌رود، و مفهوم «خود» تغییر می‌کند. در این‌جا طرفین باید درک کنند که دیگر هیچ کدام از یک پیوند را تشکیل نمی‌دهد، زیرا هر یک خود را تنها می‌بینند. و این تنهایی برای بسیاری یک ضربه است (امینی، ۱۳۸۴: ۱۳۴).

عوامل مؤثر در بروز طلاق

شرایط نامساعد ازدواج و تشکیل خانواده و زندگی مشترک بر اساس موارد غیر منطقی و غیر معقول از آغاز طلاق را در بطن خود قرار دارد، به نحوی که وقوع آن از همان آغاز قابل پیش‌بینی است و حتی اگر به عللی زندگی زناشویی تداوم یابد و به انحلال خانواده منجر نشود، مصداق اصطلاح «سوختن و ساختن» را دارد، زیرا معیارهای همسرگزینی و شرایط تحقیق ازدواج در اکثر موارد عقلایی نبوده، انتخاب همسر مبتنی بر تحمیل پدر و مادر، مصلحت‌اندیشی، شناخت‌های ابتدائی نه عمیق و کافی و علایق زودگذر و کافی بوده است. از این رو گام اول برای کاهش طلاق و کنترل طلاق، سالم‌سازی شرایط تشکیل خانواده است. به طور کلی عوامل مؤثر بر طلاق به شرح زیر خلاصه می‌شود:

- دخالت تدریجی مشکلات مالی، فقر مالی، عدم وجود مسکن و نامناسب بودن محیط زندگی.
 - عدم توافق اخلاقی و ناسازگاری‌های مرتبط با آن.
 - عدم علاقه و احتمالاً کراهت طرفین از یکدیگر، مثل ازدواج‌های فامیلی، مصلحتی و تحمیلی که به تدریج ظاهر می‌شود (بردی‌قزل، ۱۳۸۷: ۸۱).
 - دخالت دیگران به ویژه خانواده‌ها که هر چند معمولاً نوعی مصلحت‌اندیشی است. زیرا نسل مسن-تر به دلیل نگرش‌ها و ارزش‌های خود و مانند آن این راهنمایی‌ها را به لباس مبدل نشان می‌دهد و مایه رنجش زن و شوهرهای جوان می‌شود، که گاه طلاق از عواقب آن است.
 - سوءظن، عدم تمکین، عدم پای‌بندی به مذهب، اعتیاد، زیاده‌طلبی، انتخاب نادرست اولیه، کمی سن ازدواج، ناآگاهی و بی‌سوادی، تفاوت فرهنگی، بیکاری، اختلاف در تعیین محل زندگی، ناراحتی روحی و روانی، دوستان ناباب، ناتوانی جنسی، عدم سازگاری فکری، شهرنشینی و رشد صنعت، عدم گذشت و صبر در زندگی زناشویی، توقعات نابجا، عدم انجام وظایف زن یا مرد، عدم استقلال در زندگی، حسادت زن یا مرد، بد دهنی مرد یا زن، هوس‌های شیطانی و خیانت‌های زناشویی، جنسیت فرزندان، حرص و غصه بی‌جا، ازدواج بر مبنای احساسات، محکومیت در زندان، آزار بدن از طرف شوهر، عدم سازگاری و لجبازی زن و شوهر، فریب و دروغ، سردی روابط، ازدواج تحمیلی، غرور و خودخواهی، عدم تحقیق و شناخت کافی نسبت به یکدیگر، ازدواج بر مبنای مادیات، وسواس، عقیم بودن و غیره (همان، ۱۳۸۷).
- عوامل بسیار متعددی در بروز عارضه طلاق مؤثر می‌باشد و با توجه به اهمیتی که مهارت‌های زندگی و سلامت روانی زوجین در ادامه زندگی و طلاق آنان دارد، در این پژوهش به بررسی این دو مقوله پرداخته می‌شود.

انواع طلاق از نظر جامعه‌شناختی

هنگامی که هدف بررسی انواع طلاق از منظر جامعه‌شناسی مدنظر می‌باشد این مسئله در ارتباط با عوامل اجتماعی آن به دو صورت جامعه‌شناختی خرد و جامعه‌شناختی کلان مطرح می‌شود (تقوی، ۱۱۹: ۱۳۶۹).

- بعد جامعه‌شناختی طلاق (خرد)

عوامل جامعه‌شناختی خرد عللی هستند که اهمیت بیشتری دارند و نسبت بیشتری از طلاق‌ها را موجب می‌شوند، و به همین جهت مورد توجه جامعه‌شناسان و پژوهشگران مسایل اجتماعی هستند. عوامل جامعه‌شناختی خرد، بر عکس علل کلان عینیت بیشتری دارند و برای محققین ملموسند، و در مصاحبه‌ها و پرسشنامه‌ها مورد عنایت پاسخگویان هستند زیرا به دلیل عینیت و ظاهری سادگی، به وجود آن‌ها موافقتند. علل جامعه‌شناختی خرد: شرایط مالی و اقتصادی، دخالت خانواده، اعتیاد و الکلیسم، سن ازدواج، سن طلاق، فاصله سنی زن و شوهر، فاصله ازدواج با طلاق، سواد (سطح تحصیل)، شغل محل زندگی (تقوی، ۱۳۶۹: ۱۱۹).

- بعد جامعه‌شناختی طلاق (کلان)

هنگامی که مسئله طلاق از زاویه‌ای وسیع و در سطح کل جامعه مطرح شود و دگرگونی‌ها و نوسان‌های در رابطه با اقتصاد سیاسی جامعه و تحولات اساسی آن مورد مطالعه قرار گیرد، بعد جامعه‌شناختی کلان مطرح است. در این صورت همبستگی علت‌ها، رابطه‌ها و پیامدهای طلاق در بررسی تطبیقی با عوامل اجتماعی هم‌چون انقلاب، جنگ، تورم و گرانی، تحولات اجتماعی، بیداری زنان، ارتقای سطح سواد و شعور اجتماعی آنان و مواردی نظیر آن‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرند. از این دیدگاه طلاق در متن ساختاری جامعه بحث می‌شود. علل جامعه‌شناختی کلان عواملی هستند که در عین غیرملموس و ناشناخته بودن بلاواسطه‌شان، «مهم‌ترین علت‌های طلاق» به ویژه در برخی از مراحل تحولات اجتماعی و روند تاریخی تحول جامعه شمرده می‌شوند. این عوامل برای پاسخگویان ناشناخته‌اند و بر عهده پژوهشگران اجتماعی است که با توجه به ساختار سیاسی و فرهنگی جامعه، به تبیین و تحلیل ارتباط آن‌ها با طلاق بپردازند. برخی از عوامل جامعه‌شناختی کلان را که در ارتباط با تحولات ساختاری جامعه، روی طلاق و نوسان‌های آن مؤثر واقع می‌شوند، به طور اجمال مورد بررسی قرار می‌دهیم. در جوامع سنتی که در آن صنعت رشد نکرده و شهرنشینی در سطح پائینی قرار دارد، استحکام خانواده بیشتر است و طلاق پدیده‌ای ناپسند و غیر قابل قبول تلقی می‌شود. بسیاری از خانواده‌ها به ویژه خانواده‌های گسترده و شبکه‌های خویشاوندی (طایفه و خاندان‌ها) طلاق را دون شأن خود می‌دانند و از طریق مکانیسم‌های اجتماعی مانند ریش سفیدان و گیس سفیدان و نظارت اجتماعی مانع آن می‌شوند و یکی از افتخارات خانواده‌ها در این

جوامع آن است که در میان آن‌ها طلاق صورت نمی‌گیرد به همین جهت است که طلاق را در میان جوامع سنتی و روستایی (کشورهای جهان سوم) کمتر از شهرها (به ویژه شهرهای بزرگ صنعتی) و کشورهای صنعتی پیشرفته است (تقوی، ۱۳۶۹: ۱۳۳). شرایط تحولی جامعه، به ویژه دگرگونی‌های سریع و بنیادی‌های آن، روی بسیاری از جنبه‌ها و پدیده‌های اجتماعی از جمله طلاق اثر می‌گذارد. تحولات اقتصادی کلان در سطح کشور به نحوی که اقتصاد سیاسی جامعه را با دگرگونی‌های بنیادی مواجه سازد و تأثیر اساسی در جامعه داشته باشد می‌تواند در طلاق و تغییرات آن مؤثر باشد (میلز، ۱۳۶۰: ۵۶). به طور اجمالی علل جامعه‌شناختی کلان را این‌گونه می‌توان بیان کرد: وجود طبقات اجتماعی، هسته‌ای شدن خانواده، دگرگونی و بحران ارزش‌ها، شکاف نسل‌ها، تحول نظام سنتی به صنعتی، تحول نظام آموزشی و ارتقای سطح سواد، آگاهی زنان، اشتغال زنان و استقلال اقتصادی و اجتماعی و روانی آنان، مقاومت مرد در پذیرش نقش جدید زنان در جامعه.

پل هانان طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرایند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی رو به زوالی می‌داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود. به عقیده او زن و شوهر اگر چه ممکن است با هم بودن را مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند، اما جاذبه و اعتماد آن‌ها نسبت به یکدیگر از بین رفته است (حقانی زنجانی، ۱۳۸۵: ۸۷).

عوامل تسهیل کننده در طلاق عاطفی

۱. عدم تامین نیاز عاطفی
۲. بی‌توجهی مرد
۳. عدم همدلی و همراهی
۴. رفتارهای خشونت‌آمیز مرد
۵. عدم گذران وقت با یکدیگر
۶. نارضایتی جنسی
۷. بی‌اعتمادی
۸. مشکلات ارتباطی
۹. عدم تعادل روحی مرد (احمدی، ۱۳۸۶: ۸۶).

عوامل موثر در طلاق عاطفی

ضعف در خدانشناسی و سستی در ایمان به خدا و پیامبر و عدم رعایت دستورات دینی، به یقین که خدای بزرگ را همواره حاضر و ناظر رفتارهای خودش ببیند، هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که در محضر او، دست به سوی گناه دراز کند کسی که قیامت و حسابرسی اخروی را باور دارد، هیچ گاه خود را گرفتار نمی‌کند. بی‌تفاوتی هنجارهای دینی را به وجود آورنده ناپایداری و بی‌ثباتی زندگی زناشویی می‌شود در نتیجه ضعف و گاه فقدان مبانی اخلاقی زوج که از هیچ معنویتی برخوردار نبوده است و آنچه مورد توجه زوج بوده، ارضاء حس شهوانی است. از آن جایی که آیه «الا بذکرالله تطمئن القلوب» یعنی با یاد خدا قلب‌هایتان را آرامش دهید. در مورد اینان صدق نمی‌کند و همچنان در التهاب و سرگردانی که نهایتاً به پوچی و بی‌هدفی می‌انجامد. پای‌بند نبودن به اعتقادات دینی ممکن است به سبب ارتباط با زن‌های دیگر و یا عدم رعایت اخلاق اسلامی در رفتار با زوجه طلاق عاطفی تشدید شود. و می‌تواند باعث متارکه شود، چون که عدم پای‌بندی به اعتقادات دینی، تا حدود زیادی هرج و مرج و بی‌بند و باری می‌آورد (بردی‌قزل، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

نظریه همسان همسری، استحکام خانواده را ناشی از وجود ویژگی‌های همسان میان زن و شوهر می‌داند. همسانی میان دو فرد، نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوار می‌سازد. به سخن دیگر، ناهمسانی میان دو همسر سرچشمه کشمکش‌های خانوادگی است. به عقیده هیل افراد مایلند همسری برگزینند که بیشتر همسان‌شان باشد تا ناهمسان‌شان و چنانچه این قاعده به دلایلی رعایت نگردد، احتمالاً زوجین دچار ناسازگاری و در نهایت جدایی می‌شوند (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۶۶).

بر اساس نظریه ناهمسان همسری آنچه که در راه طلاق تأثیر شگرف بر جا می‌گذارد ناهمسانی در همسر است تا آنجا که در بین آنان «گفتگوی کران» پدید می‌آید. دو انسانی که از دو خاستگاه اجتماعی برخاسته‌اند هر یک با ارزش‌های خاص پرورش یافته‌اند عاداتی خاص دارند و حتی جهان‌بینی آنان با یکدیگر متمایز است. اگرهم در آغاز «لعاب عاطفی» این تباین را می‌پوشاند احتمالاً به زودی شکاف‌ها رخ می‌نمایند و بیگانگی دو انسان را موجب می‌شوند. اکرم‌ن در مقاله‌اش با نام تعلقات عوامل ساختی در میزان طلاق به مسائل ازدواج نامتناسب و به بیان روشن‌تر به ازدواج ناجور پرداخت. به نظر او زمانی که همسان همسری جای خود را به ناهمسان همسری می‌دهد همسرگزینی جور یا متناسب صورت نمی‌پذیرد. دو انسان با دو فرهنگ متفاوت با یکدیگر قرار می‌گیرند. چون سازش فکری ندارند عواطف آنان نیز رو به سردی می‌گذرانند. روابطی که بر پایه تعامل پیوسته شکل یافته بود جای خود را به روابطی بر پایه تعامل گسسته می‌دهد. به زعم او «هنگامی که دو همسر همسوگرا هستند» یعنی همانند یا مکمل یکدیگرند رفتار و انتظارات هر دو تحت تأثیر مجموعه‌های ارزشی و هنجاری مشابه قرار می‌گیرند. در مقابل تعلقات زوجین می‌تواند ناهمسوگرا باشد یعنی هر یک به انتظارات زوجین تحت تأثیر مجموعه-

های متمایز ارزشی و هنجاری قرار می‌گیرد. از این رو به نظر او هر قدر فاصله‌های اجتماعی، جغرافیایی، فرهنگی، شغلی و حتی زبانی و دینی زوجین بیشتر باشد، احتمالاً بیشتر در معرض تهدید به طلاق قرار می‌گیرند، بدون آن‌که یقیناً چنین باشد؛ زیرا پدیدایی پدیده‌های چون طلاق مستلزم افزوده شدن عوامل دیگری نیز هست.

پایگاه اقتصادی - اجتماعی تعیین‌کننده حقوق و وظایف انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی است. به عبارتی پایگاه اقتصادی - اجتماعی، موقعیت، مرتبه و منزلتی است که افراد براساس میزان درآمد، تحصیلات، منزلت شغلی و دیگر عناصر ارزش‌مند اجتماعی کسب می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۷۳۱). مقام و پایگاه طبقاتی فرد در ناسازگاری زوجین با یکدیگر تأثیر به‌سزایی دارد زن و شوهر در طبقه پایین اجتماع، ناراحتی‌های ناشی از وضع اقتصادی خود را به طرق دیگری در زندگی زناشویی نمایان می‌سازد و دیگر این‌که در طبقه بالای اجتماع، زن اتکای بیشتری به مرد دارد و در نتیجه دلایل کمتری برای ترک وی وجود دارد.

در طبقه متوسط و بالا مرد نمی‌تواند به راحتی از همه تکالیف زناشویی دست کشیده و همسرش را ترک بگوید زیرا که بی‌نام و نشان زیستن وی امکان‌پذیر نیست. ترک گفتن خانواده امروز با نظام ثبتي و اداری کاری بس مشکل شده است و تنها برای افرادی که مشاغلی در سطح چنان بالایی ندارند و یا این‌که فاقد شغلی هستند امری است که تنها طبقه پایین چنین امکانی برایش باقی مانده است و چاره را در گسست خانواده می‌بینند.

انتظارات همسران، مجموع توقعاتی که مرد یا زن در چارچوب زندگی خانوادگی از همسر خود دارد تا آن‌ها را برآورده سازد انتظارات همسران از یکدیگر می‌گوییم. در صورت برآورده شدن این انتظارات و توقعات، فرد خود را در موقعیت پاداش دهنده می‌بیند و تصور سود در زندگی زناشویی خواهد داشت و در مقابل؛ اگر این انتظارات از نقش همسر، طبق آن چه که فرد یا جامعه می‌خواسته است نباشد، وی خود را زیان دیده می‌بیند. در این حالت، می‌توان گفت که انتظارات همسران از یکدیگر برآورده نشده است (گود، ۱۳۷۲: ۲۰۳).

روبرت وینچ معتقد است که از عواملی که عدم استحکام و ثبات خانواده را برعهده دارد. شرایط زندگی اجتماعی و مهم‌تر از آن شرایط اقتصادی آن‌ها است. از میان ویژگی‌های جامعه‌شناختی کلان که مورد توجه پژوهشگران این گروه قرار می‌گیرد می‌توان به کنترل اجتماعی، یکپارچگی اجتماعی، هزینه‌های اجتماعی و سختی‌ها و شرایط بد اقتصادی و پدیده‌هایی چون جنگ، قحطی، بیکاری و تحولات اجتماعی اشاره کرد. بررسی پدیده‌ی طلاق و اصولاً نهاد خانواده در این محدوده در چارچوب‌های مشخصی صورت می‌گیرد یکی از این چارچوب‌ها ساخت و وظیفه است.

نمود تفاهم بین زوجین در مسائل مختلف زندگی و زناشویی در زندگی مشترک از لحاظ عقاید. در روان‌شناسی سازگاری فرایندی کم و بیش آگاهانه است که بر پایه آن موجودی با محیط طبیعی اجتماعی یا فرهنگی انطباق می‌یابد. این انطباق مستلزم آن است که تغییراتی در رفتار شخص پدید آید تا به توافق و ایجاد روابطی هماهنگ با آن محیط نایل شود. در جامعه‌شناسی سازگاری اجتماعی می‌تواند به فرایندی اطلاق شود که بر پایه آن روابط اجتماعی هماهنگی می‌یابد. از آن حیات گروهی متنوع می‌شود در عین حال سازگاری اجتماعی می‌تواند به معنا همسازی یک جزء (افراد یا گروهی یا محیطی) باشد که بر آن اثر می‌نهد (جیلانی، ۱۳۸۷).

داودی و محمدی (۱۳۹۱) پژوهشی تحت عنوان «عوامل جامعه‌شناختی موثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی» انجام دادند. یافته‌های تحقیق نشان داد که متغیرهای نظم درون خانواده، ساختار قدرت خانواده و سرمایه اجتماعی درون خانواده بیشترین رابطه معنادار با میزان طلاق عاطفی را دارند. همچنین نتایج رگرسیونی بیانگر آن است که متغیرهای مستقل تحقیق، حدود ۰/۶۶۵ از واریانس‌ها و تغییرات طلاق عاطفی را تبیین می‌کنند. از یافته‌های تحقیق استنباط می‌شود که هر گاه تعادل ساختار خانواده تحت تأثیر شرایط درونی و بیرونی بر هم می‌خورد، کارکردهای قوام دهنده تأثیرگذار آن مانند سرمایه اجتماعی درون خانواده، نظم درون خانواده، ساختار قدرت و ... با چالش مواجه می‌شود که می‌تواند زمینه‌ساز طلاق عاطفی باشد.

باستانی و دیگران با استفاده از روش کیفی (نظریه مبنایی) یکی از مطالعات داخلی در این حوزه را انجام داده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ۱۱ مقوله شامل عدم تأمین نیازهای عاطفی، بی‌توجهی مرد، مشکلات ارتباطی، انتخاب نادرست همسر، عدم همدلی و همراهی، رفتارهای خشونت‌آمیز، عدم گذران وقت با یکدیگر، نارضایتی جنسی، بی‌اعتمادی، عدم احساس مسئولیت مرد و عدم تعادل روحی مرد از جمله شرایط علی تأثیرگذار در طلاق عاطفی است (باستانی و همکاران، ۱۳۸۹). بنی‌اسدی (۱۳۸۸) به بررسی و مقایسه عوامل موثر اجتماعی - فردی و شخصیتی در زوج‌های سازگار و زوج‌های ناسازگار در شهر بایک پرداخت. در این تحقیق عوامل: انگیزه‌های ازدواج، پای‌بندی به اعتقادات مذهبی، امور مالی، رابطه جنسی، اوقات فراغت، طرز ارتباط روانی، ترس مرضی، افسردگی، تصورات پارانوئیدی، روان‌پریشی، حساسیت بین فردی، جسمانی کردن شکایات جسمانی، وسواس فکری - عملی، اضطراب و خصومت، مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج پژوهش نشان داد که زوج‌های سازگار با زوج‌های ناسازگار در انگیزه‌های: یافتن شریک و همدم، ارضاء نیاز جنسی، تداوم نسل، یافتن آرامش و سکون، حفظ دین و انجام وظیفه الهی با یکدیگر تفاوت داشتند. همچنین زوج‌های سازگار با زوج‌های ناسازگار در عوامل: امور مالی، رابطه جنسی، اوقات فراغت، طرز ارتباط روانی، ترس مرضی، افسردگی، تصورات پارانوئیدی، روان‌پریشی، حساسیت بین فردی، جسمانی کردن شکایات جسمانی، وسواس فکری - عملی، اضطراب و خصومت با یکدیگر تفاوت داشتند.

بردی قزل (۱۳۸۷) به بررسی وضع ازدواج و طلاق در شهر تبریز پرداخت نتایج پژوهش بیانگر آنست که میزان طلاق در سال‌های پیش از ۱۳۷۸ بالا بوده، پس از این تاریخ تا سال ۱۳۸۶ کاهش یافته و بعد از آن دوباره افزایش پیدا کرده، نسبت طلاق به ازدواج تا سال ۱۳۷۸، (۱۸۱ در هزار) بوده، از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۶ پایین آمده و به (۹۸۱ در هزار) افت کرده و پس از آن بالا رفته، اما به رقم مرحله نخست نرسیده است (۱۳۹ در هزار).

کارالد هولدا^۱ (۲۰۰۸) به بررسی طلاق عاطفی و دگرگونی‌های روان‌پزشکی مربوط به دوران بچگی می‌پردازد. متن به این مورد مربوط است که، افزایش اخیر طلاق‌های عاطفی در کشورهای غربی احتمالاً به تغییرات اجتماعی دیگری بر می‌گردد. در یکی از این موارد طلاق عاطفی به بی‌نظمی‌های روان‌پزشکی در والدین و بچه‌ها مرتبط بودند.

فرضیه‌های مطالعه حاضر با توجه به پیشینه نظری و تجربی به شرح زیر می‌باشند:

- بین دین‌داری زوجین و طلاق عاطفی در میان زنان متاهل شهر نقده رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین همسان همسری و طلاق عاطفی در میان زنان متاهل شهر نقده رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین وضعیت اجتماعی - اقتصادی خانواده‌ها و میزان طلاق عاطفی رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین برآورده نشدن انتظارات و طلاق عاطفی در میان زنان متاهل شهر نقده رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین تفاوت عقاید و طلاق عاطفی در میان زنان متاهل شهر نقده رابطه معنی‌داری وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

در این مطالعه از روش‌های کتابخانه‌ای و پیمایشی استفاده شده است. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته بوده است که اعتبار آن از طریق صوری بوده است. بدین صورت که پرسشنامه در اختیار استاد راهنما و اساتید علوم اجتماعی و روان‌شناسی قرار گرفت و تغییرات لازم بر اساس نظرات و راهنمایی‌های اساتید در پرسشنامه اعمال گردید و سپس از طریق پیش‌آزمون پایایی گویه‌ها مورد بررسی قرار گرفت که نتایج آن طبق جدول شماره (۱) به دست آمد.

جدول شماره (۱): پایایی گویه‌ها بر اساس نتایج آزمون آلفای کرونباخ

مقدار آلفا	گویه‌ها
۰/۸۰	دین‌داری
۰/۸۷	همسان همسری
۰/۷۹	برآورده نشدن انتظارات
۰/۸۲	کل

^۱ Karad Hold

جامعه آمار تحقیق حاضر زنان متأهل شهر نقدة می‌باشند که طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ تعداد آنان ۲۲۶۷۰ نفر می‌باشد. که حجم نمونه بر اساس جدول مورگان ۳۷۸ نفر تعیین گردید. جهت نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب استفاده گردید.

یافته‌های تحقیق

نمونه‌های آماری در این بررسی، زنان متأهل شهر نقدة بودند که جوان‌ترین آن‌ها ۱۶ سال و مسن‌ترین شان ۵۷ سال داشت. میانگین سنی نمونه‌ها در این تحقیق ۳۵ سال بوده است. از نظر میزان تحصیلات ۱/۶ درصد از پاسخگویان بی‌سواد، ۶۰/۳ درصد زیر دیپلم و ۳۹/۷ درصد بالاتر از دیپلم بودند. در این میان همسران نمونه‌های تحقیق از نظر تحصیلی ۲/۴ درصد بی‌سواد، ۴۴/۷ درصد زیر دیپلم و ۵۲/۹ درصد بالاتر از دیپلم بودند. خانواده‌های مورد بررسی از نظر میزان درآمد ماهیانه ۵۴/۸ درصد دارای درآمد زیر ۱ میلیون تومان، ۳۷/۳ درصد دارای درآمد ۱ تا ۲ میلیون تومان و ۸ درصد دارای درآمد بالاتر از ۲ میلیون تومان در ماه بودند. نمونه‌های تحقیق از نظر وضعیت اقتصادی-اجتماعی، ۲۹/۹ درصد در سطح پایین، ۶۱/۹ درصد در سطح متوسط و ۸/۲ درصد در سطح بالا قرار داشتند.

رابطه بین دین‌داری همسر زنان و طلاق عاطفی زوجین از طریق آزمون همبستگی اسپرمن مورد بررسی قرار گرفت. سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ و میزان همبستگی ۰/۳۹۷- به دست آمد که نشان می‌دهد، هر چه دین‌داری همسر زنان افزایش یابد، طلاق عاطفی به همان میزان کاهش می‌یابد.

جدول شماره (۲): ضریب همبستگی بین دین‌داری همسر زنان و طلاق عاطفی زوجین

متغیر	همبستگی اسپرمن	ضریب تعیین	حجم نمونه	سطح معنی‌داری
دین‌داری همسر زنان	-۰/۳۹۷	۰/۱۵۷	۳۷۸	۰/۰۰۰
طلاق عاطفی زوجین				

رابطه بین همسان همسری و طلاق عاطفی زوجین از طریق آزمون همبستگی اسپرمن مورد بررسی قرار گرفت. سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ و میزان همبستگی ۰/۴۸۸- به دست آمد. یعنی هر چه میزان همسان همسری افزایش یابد، طلاق عاطفی به همان میزان کاهش می‌یابد.

جدول شماره (۳): ضریب همبستگی بین میزان همسان همسری و طلاق عاطفی زوجین

متغیر	همبستگی اسپرمن	ضریب تعیین	حجم نمونه	سطح معنی‌داری
همسان همسری	-۰/۴۸۸	۰/۲۳۸	۳۷۸	۰/۰۰۰

رابطه بین برآورده نشدن انتظارات و طلاق عاطفی زوجین از طریق آزمون همبستگی اسپرمن مورد بررسی قرار گرفت. سطح معنی‌داری $0/000$ و میزان همبستگی $0/536$ به دست آمد به این معنا که هر چه میزان برآورده نشدن انتظارات افزایش یابد، طلاق عاطفی به همان میزان افزایش می‌یابد.

جدول شماره (۴): ضریب همبستگی بین میزان برآورده نشدن انتظارات و طلاق عاطفی زوجین

متغیر	همبستگی اسپرمن	ضریب تعیین	حجم نمونه	سطح معنی‌داری
برآورده نشدن انتظارات	$0/536$	$0/287$	۳۷۸	$0/000$

طلاق عاطفی زوجین

جهت بررسی تفاوت میزان طلاق عاطفی در میان زنان متأهل شهر نقره براساس وضعیت اجتماعی-اقتصادی خانواده‌ها از آزمون کروسکال والیس، استفاده شد. نتایج به دست آمده، نشان می‌دهند که میزان طلاق عاطفی زوجین با توجه به وضعیت اجتماعی-اقتصادی خانواده‌ها طبق معیار سطح معنی‌داری $p=0/001$ و نمره $\chi^2=14/34$ و $df=2$ متفاوت است. به طوری که میزان طلاق عاطفی زوجین در خانواده‌های با وضعیت اقتصادی-اجتماعی متوسط بیشتر از سایرین می‌باشد.

جدول شماره (۵): نتایج آزمون کروسکال والیس در خصوص میزان طلاق عاطفی بر اساس وضعیت اجتماعی-اقتصادی خانواده

پایگاه اجتماعی - اقتصادی	تعداد	میانگین رتبه	Chi-square	سطح معنی‌داری
پایین	۱۱۳	۱۹۱/۸۵	$14/34$	$0/001$
متوسط	۲۳۴	۱۹۷/۷۱		
بالا	۳۱	۱۱۸/۹۸		

میزان طلاق عاطفی زوجین

برای سنجش همبستگی بین میزان تفاوت عقاید از ضریب همبستگی اسپرمن استفاده شد. در این آزمون، سطح معنی‌داری $0/000$ و میزان همبستگی $0/562$ به دست آمد. یعنی هر چه میزان تفاوت عقاید افزایش یابد، طلاق عاطفی به همان میزان افزایش می‌یابد.

جدول شماره (۶): ضریب همبستگی بین میزان تفاوت عقاید و طلاق عاطفی زوجین

متغیر	همبستگی اسپرمن	ضریب تعیین	حجم نمونه	سطح معنی‌داری
تفاوت عقاید	$0/562$	$0/316$	۳۷۸	$0/000$

طلاق عاطفی زوجین

بحث و نتیجه گیری

نتایج حاصل از آزمون فرضیه ۱ نشان می‌دهد که رابطه خطی معکوس بین دین‌داری همسر زنان و طلاق عاطفی زوجین وجود دارد. این نتیجه با یافته تحقیق بنی‌اسدی (۱۳۸۸) که در تحقیق خود به این مسئله اشاره داشت که زوج‌های سازگار با زوج‌های ناسازگار در انگیزه‌های: یافتن شریک و همدم، ارضاء نیاز جنسی، تداوم نسل، یافتن آرامش و سکون، حفظ دین و انجام وظیفه الهی با یکدیگر تفاوت داشتند؛ همسو و در یک راستا بوده و قابل تبیین می‌باشد.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه ۲ نشان می‌دهد که رابطه خطی معکوس بین میزان همسان‌همسری و طلاق عاطفی زوجین وجود دارد. نتیجه حاصل از پژوهش حاضر با نظر تقوی، ساروخانی و هیل همسو بوده و منطبق بر نظریه همسان‌همسری می‌باشد. طبق نظر تقوی انسان‌ها معمولاً در پی گزینش همسرانی هستند که همسان و هم‌شأن خودشان باشند. تفاهم زن و شوهر، هماهنگی در عواطف و احساسات، سازگاری در اخلاق و رفتار و اشتراک در جهان‌نگری و منافع، اساس ازدواج‌های موفق را تشکیل می‌دهند و هر اندازه زن و شوهر وجه اشتراک و همسانی بیشتری داشته باشند همان قدر در ارضای همدیگر موفق‌اند.

برطبق گزارش ساروخانی نظریه همسان‌همسری بر این اصول تکیه دارد که انسان دانسته یا ندانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد. افراد در تمامی سنین در میدانی فراخ‌تر از آن که تصادف بتواند بر آن کارگر شود با کسانی وصلت می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند و هم‌مناشان باشند. نیز در هر لحظه بخت فرد بیشتر در راستای ازدواجی همسان‌گزینانه عمل می‌کنند تا ناهمسان‌گزین. از طرفی تمامی گرایش‌های ما، مارا به سوی انتخاب کسی می‌کشاند که هم دین و هم نژاد ما و به هر حال وابسته به گروه‌های فرهنگی و اجتماعی ما باشد. هم‌چنین هر قدر همگونی میان دو همسر بیشتر باشد پیوند میان ایشان استوارتر و پایدارتر است. به عقیده هیل افراد مایل‌اند همسری برگزینند که بیشتر همسان‌شان باشد تا ناهمسان‌شان و چنان‌چه این قاعده به دلایلی رعایت نگردد احتمالاً دچار ناسازگاری و در نهایت جدایی می‌شوند. سنگ و یامامورا براین باورند که هر قدر پیوندهای میان زن و شوهری قوی‌تر باشد خطر جدایی به مراتب در ایشان کمتر است.

نتایج بررسی فرضیه ۳ نشان می‌دهد که رابطه خطی بین میزان برآورده نشدن انتظارات و طلاق عاطفی زوجین به تأیید رسید. همبستگی میزان برآورده نشدن انتظارات و طلاق عاطفی زوجین با اطمینان ۰/۹۹ و سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ معنی‌دار واقع شد. شدت رابطه بین دو متغیر مذکور متوسط و نوع رابطه مستقیم می‌باشد. یعنی هر چه میزان برآورده نشدن انتظارات افزایش یابد، طلاق عاطفی به همان میزان افزایش می‌یابد. نتیجه حاضر با یافته‌های بنی‌اسدی، گلزاری، باستانی و روشنی و نتایج تحقیق هونومرور در یک راستا می‌باشد.

نتایج به دست آمده از آزمون فرضیه ۴ نشان می‌دهد که میزان طلاق عاطفی زوجین با توجه به وضعیت اجتماعی- اقتصادی خانواده‌ها متفاوت است. به طوری که میزان طلاق عاطفی زوجین در خانواده‌های با وضعیت اقتصادی- اجتماعی متوسط بیشتر از سایرین می‌باشد. نتیجه حاصل از پژوهش با نظر روبرت وینچ که معتقد است که از عواملی که عدم استحکام و ثبات خانواده را بر عهده دارد، شرایط زندگی اجتماعی و مهم‌تر از آن شرایط اقتصادی آن‌ها است، همسو می‌باشد. همچنین بر اساس نظریه «شلتون» انتظار می‌رود که درصد اشخاصی که طلاق می‌گیرند با سطوح مختلف اجتماعی تغییر می‌کند. نتایج آزمون فرضیه ۵ رابطه خطی بین میزان تفاوت عقاید و طلاق عاطفی زوجین را تایید می‌کند. همبستگی میزان تفاوت عقاید و طلاق عاطفی زوجین با اطمینان ۰/۹۹ و سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ معنی‌دار واقع شد. شدت رابطه بین دومتغیر مذکور متوسط و نوع رابطه مستقیم می‌باشد. یعنی هرچه میزان تفاوت عقاید افزایش یابد، طلاق عاطفی به همان میزان افزایش می‌یابد. نتیجه حاصل از پژوهش حاضر با نظر شریفی، باستانی و همکاران و نظریه اکرمین همسو و در یک راستا می‌باشد. برطبق نظر شریفی ناهماهنگی در زمینه فرهنگی نیز از طریق تفاوت در نگرش‌ها و آداب و رسوم منجر به بروز اختلاف و افزایش فاصله همسران شده است. که با نتیجه حاصل از پژوهش همسو می‌باشد. به نظر جورج زوجین در ابتدای زندگی مشترک خود اختلافات به ظاهر کوچک دارند. به عنوان نمونه از نظر فرهنگی، طرز تفکر و نگرش به زندگی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارد. اگر این اختلافات رفع نشود و روی هم انباشته شود به مرور ذهن زن و شوهر را به خود مشغول می‌کند و آنان اندک اندک از یکدیگر فاصله می‌گیرند به گونه‌ای که پس از مدتی محبت و صمیمیت روزهای اولیه ازدواج بین آن‌ها کم‌رنگ می‌شود و اگر تلاش نکنند با گفتگو و تعامل مشکلات خود را حل کنند و به دیدگاه واحدی برسند، این فاصله بیشتر می‌شود و به طلاق عاطفی می‌انجامد. به نظر اکرمین هر قدر فاصله‌های اجتماعی، جغرافیایی، فرهنگی، شغلی و حتی زبانی و دینی زوجین بیشتر باشد احتمالاً بیشتر در معرض تهدید به طلاق قرار می‌گیرند، بدون آن که یقیناً چنین باشد؛ زیرا پیدایی پدیده‌های چون طلاق مستلزم افزوده شدن عوامل دیگری نیز هست. باستانی و دیگران با استفاده از روش کیفی (نظریه مبنایی) یکی از مطالعات داخلی در این حوزه را انجام داده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ۱۱ مقوله شامل عدم تأمین نیازهای عاطفی، بی‌توجهی مرد، مشکلات ارتباطی، انتخاب نادرست همسر، عدم همدلی و همراهی، رفتارهای خشونت‌آمیز، عدم گذران وقت با یکدیگر، نارضایتی جنسی، بی‌اعتمادی، عدم احساس مسئولیت مرد و عدم تعادل روحی مرد از جمله شرایط علی تأثیرگذار در طلاق عاطفی است.

بر مبنای یافته‌های پژوهش پیشنهاد‌های کاربردی زیر جهت پیشگیری از طلاق عاطفی ارائه می‌گردد:

- با توجه به رابطه معکوس بین دین‌داری و طلاق عاطفی در پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود، زوجین با تقویت اخلاق، معنویت و صمیمیت در خانواده سعی کنند ارزش‌های معنوی و مذهبی را احیاء و

ترویج کنند تا پای‌بندی مذهبی خود را افزایش داده و فضای احترام و اعتماد متقابل را در خانه به وجود آورند تا از این رو رضایت زناشویی افزایش یافته و طلاق عاطفی بین زوجین کاهش یابد.

- با توجه به رابطه معکوس همسان همسری و طلاق عاطفی پیشنهاد می‌شود: افراد به آموزش‌های قبل از ازدواج و مشاوره برای انتخاب درست همسر دقت کنند. همچنین انتخاب همسر قبل از ازدواج، نبایستی بر اساس یک تصویر ذهنی از ازدواج‌های ایده‌آل صورت گیرد و انتخاب کردن همسر بایستی بر اساس عقل و منطق صورت گیرد. حتی بایستی میان دو همسر از نظر مذهب و نژاد قبل از ازدواج همگونی وجود داشته باشد.

- با توجه به رابطه مستقیم برآورده نشدن انتظارات و طلاق عاطفی پیشنهاد می‌شود، همسران در رفع نیازهای شریک زندگی کوشش کنند و تناسبی بین واقعیات و توقعات‌شان از زندگی به وجود آورند. و همچنین بایستی با ایفای نقش مناسب و متعادل مبتنی بر شیوه‌های رفتاری مطلوب انتظارات همدیگر را در زندگی معقولانه برآورده کنند تا شاهد طلاق عاطفی در زندگی افراد نباشیم.

- با توجه به ارتباط بین وضعیت اجتماعی- اقتصادی خانواده زوجین با طلاق عاطفی، پیشنهاد می‌شود: با توجه به این که این مسئله به قبل از ازدواج بر می‌گردد، به دختران و پسران توصیه می‌شود، در انتخاب همسر دقت لازم را به عمل آورده و اعتقادات خود را در مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی با صداقت برای هم بیان کرده و در صورت حصول توافق اقدام به ازدواج نمایند.

- با توجه به رابطه مستقیم تفاوت عقاید و طلاق عاطفی پیشنهاد می‌شود، همسران با مذاکره و صحبت باهم، بیشتر نسبت به ویژگی‌های شخصیتی و نقاط ضعف و قوت خود آگاهی یابند و با شناخت این ویژگی‌ها از تأثیر منفی آن‌ها بر روابط زناشویی، پیشگیری نمایند.

منابع

- احمدی، ح. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی انحرافات*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
 استیل، ل؛ و دیگری. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی مهارتی خانواده*. ترجمه: ف، سیدان و دیگری. تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء.
 اعزازی، ش. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
 امینی، ا. (۱۳۸۴). *آئین همسررداری*. تهران: اسلامی.
 باستانی، س؛ و دیگران. (۱۳۸۹). *طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی، مسائل اجتماعی ایران*. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
 بخارایی، ا. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی زندگی‌های خاموش در ایران (طلاق عاطفی)*. تهران: پژوهاک جامعه.
 بردی‌قزل، ر. (۱۳۸۷). *بررسی علل و عوامل مؤثر بر طلاق در جامعه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد: دانشگاه علوم پزشکی.
 بوتول، گ. (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی*. ترجمه: ه، رضی. تهران: مؤسسه آسیا.
 تقوی، ن. (۱۳۶۹). *بررسی وضع ازدواج و طلاق در شهر تبریز*. طرح پژوهشی. استانداری آذربایجان شرقی

- جیلانی، ک. (۱۳۸۷): **بررسی علل طلاق زوجین در شهر تهران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- حقانی‌زنجانی، ح. (۱۳۸۵). **طلاق یا فاجعه انحلال خانواده**. نشر فرهنگ اسلامی.
- ساروخانی، ب. (۱۳۷۵). **مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده**. تهران: سروش
- سعیدی، ع. (۱۳۸۵): **بررسی علل طلاق در بین زوجین شهرستان گرگان**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد: واحد تهران مرکزی.
- شهبازی، م. (۱۳۸۵). نظریه‌های همسرگزینی. **مجله زنان**. شماره ۳۵.
- گود، و. ج. (۱۳۵۲). **خانواده و جامعه**. ترجمه: و. صالحی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- میلز، س. (۱۳۶۰). **پیش‌جامعه‌شناختی**. ترجمه: ع. ا. انصاری. شرکت سهامی انتشار.
- Kraled, Hold. (2008). " Family and divorce". *Journal of personality*. Vole (12).
- Laur, Robert H & Laur, Jeanette C. (2007). *Marriage & Family: The Quest for Intimacy*. New York: Mc Graw Hill.
- Olson, David H & Defranin, John. (2006). *Marriage and families*. New York: Mc Graw Hill.

Archive of SID